

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صد و هشتم - سوره مبارکه اسراء - ۹ / مرداد / ۱۴۰۲

- شرح تفسیر آیات سیاق ۲۳ تا ۳۹ تا ابتدای آیه ۳۱

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

شرح تفسیر آیات سیاق ۲۳ تا ۳۹ تا ابتدای آیه ۳۱

جلسه ۱۰۸ میزان هستیم با تسلیت ایام عزاداری سیدالشهدا و اصحاب شون. ان شاء الله که عزاداری هاتون قبول باشه و ان شاء الله که ما را و اسممون را و خودمون را با همه وجود مون جزء عزاداران واقعی ثبت کنند، برامون نوشته بشه توی کارنامه اعمال مون.

امروز شروع می کنیم ادامه سوره اسراء. اسراء غلطه. توی سیاق هستیم توی سیاق ۲۳ تا ۳۹.

آیه اول سیاق را گفتیم و دوباره برای اینکه بحث دستمون بیاد از آیه اول شروع می کنیم.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۲۳ "وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳)"

آیه را گفته بودیم یک بار دیگه بهش رجوع می کنیم.

بحث قَضَىٰ و اینکه اینجا با فعل ماضی آورده، یه نوع قضای تشریحی هست حکم هست مسائل تشریحی خداست. تشریحی یعنی قانونی. تکوینی یعنی هستی شناسی و خلقتی .

توی سیاق هستیم آیات ۲۳ تا ۳۹. در مورد پدر و مادر هست.

"وَقَضَىٰ رَبُّكَ" قَضَىٰ، قضای تشریحی هست قانون گذاری هست یعنی خدا اینجوری برای شما مقرر کرده، قانون را اینجوری گذاشته؛ که چیکار کنید؟ "أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ"

بوده "ان لا تعبدوا" که اینجا در هم ادغام شده، و شده "أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ"

اون آن مصدری هست یعنی ان لا تعبدوا. آن مصدری روی فعل میاد مصدر میسازه به شما مفهوم مصدر میده. خب الان بفرمایید این ان لا تعبدوا را با مصدر چجوری معنی کنیم؟ اول مصدرش را بسازیم. عبادت کردن.

مصدرش را بسازیم. لا تعبدوا فعل نهی هست دیگه. با آن مصدری، مصدر بسازیم.

نکته داره. اگر بخواهیم فعل نفی را مصدرش کنیم با یه عدم میاریم.

عَدَمٌ عِبَادَتِكُمْ. گرفتید؟ برای فعل نهی اگر بخواهیم مصدر بسازیم با آن مصدریه، با عدم میاریم. حالا می خواهیم

اینو بگیریم. میگیریم "وَقَضَىٰ رَبُّكَ" (اینجا مفعوله) عَدَمٌ عِبَادَتِكُمْ. گرفتید؟

سوال: این الان مصدره؟ پاسخ: آره؛ آن مصدری. ببینید یه بار دیگه میگم.

آن مصدری+ فعل مضارع (معمولا میاد) به ما یه مصدر میده. حالا اگر این فعل ما نهی بود، با لای نهی بود، چیکار کنیم؟ نمی‌تونیم "لا" را هم بیاریم توی مصدر، مصدر که لا نداره. یک کلمه‌ای به نام عدم را میاریم به این شکل میشه.

"وَقَضَى رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا" اول میاییم صیغه را تشخیص میدیم. مگه مخاطب جمع نیست؟ خب؟ یه "لا" سرش داره، اگر من کلمه عدم را بیارم، اینم تبدیل کنم به مصدر، چیزه دیگه. مجرد. میشه عبادت. اما مخاطبه، یه ضمیر هم بهش اضافه می‌کنیم میشه چی؟ عبادتکم. این ضمیره همون صیغه فعل هست گرفتید چی شد؟ "تَعْبُدُوا" مخاطب هست مخاطب جمع هست من گم میارم، ضمیر خودش را میارم. (دقیقه ۵)

این میشه مصدرش.

خداوند اینجوری حکم کرده، چه حکمی کرده؟ عدم عبادت شما را حکم کرده به شکل قانون، به شکل یک برنامه به شما داده. جز خودش "إِلَّا إِيَّاهُ"

سوال: یعنی اگر توی ترجمه بگیم، خدا حکم کرده که عبادت نکنیم جز خودش را، اشتباه کردیم؟ پاسخ: نه اشتباه نیست. ببینید نقش آن مصدری اینه که مفهوم مصدر به جمله شما میده یا بحث بلاغته. شما فعلی معنی می‌کنید ما مصدری معنی می‌کنیم.

فرق مون اینه. درست شد؟ مصدر گاهی بلاغت میده دیگه.

دوستان: آن قضا این است که: "لَا تَعْبُدُوا" استاد: بله.

یا مصدری هست. آن ناصبه یا مصدری هست یا تفسیریه. اگر من معنی تفسیریه بیارم جلوی اون "آن" تفسیر رو تا دو نقطه میذارم، خداوند حکم کرد که: (دو نقطه). چه حکمی کرد؟ اونو دیگه سر جاش فعل معنی می‌کنیم. اگر مصدری معنی کنیم تبدیل به مصدرش میکنم. هر دوتاش درسته.

علامه هر دوتاش را آورده اول مصدری را گفته یعنی بیشتر با مصدر موافقه.

بلاغت بیشتری داره. درست شد؟

سوال: پس با مصدر بیاره کلا بلاغت بیشتر منظورشون هست؟ پاسخ: گاهی بستر بلاغت بهتری میرسونه، تاکید بیشتری توش داره. گاهی البته، همیشه نه.

مثلا بعضی زبانها مصدری صحبت می‌کنند. ترکی استانبولی مصدری حرف میزنه. مثلا میگه من نمی‌رم؛ میگه من رفتن ندارم. به شکل مصدر حرف میزنه.

بعضی از زبانها پایه‌شون مصدری هست. و تاکید بیشتری داره روی اون فعل یا عدم انجام فعل.

جمله بعدی که توی این آیه هستش "وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" یعنی حکم دومی که منظور خدا هست توی قانون تشریحی بحث احسان به والدین هست کنار توحید آورده اینو؛ چند جای دیگه هم ما توی آیات داشتیم.

چون عطف هست و واو عطف هست ببینید الان چقدر بلاغت جمله بالاست، نگفته که احسان بکنید، گفته "وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" احسان هم مصدر هست. به خاطر همین علامه اول مصدر آورده میگه اینکه مصدر اومده اونم مصدر معنی کنیم که بلاغتش قشنگتر جا بیفته. مسئله احسان به پدر و مادر بعد از توحید واجب‌ترین هست. مسئله احسان به پدر و مادر بعد از توحید جزء واجب‌ترینهاست. واجب‌ترین یعنی اوجِب واجبات هست. چون بلافاصله چند جای دیگه هم همینو داریم. بعد خب پس مقابلش بیاییم مسئله توحید مقابلش میشه چی؟ شرک.

پس احسان به والدین میشه مقابلش، عاق والدین!

همون طور که احسان به والدین اوجب واجبات هست عاق والدین هم مثل شرک هست. یعنی اون هم بدترین هست یعنی آدم را سقوط میده .

سوال: مثل شرک میشه یا بعد از شرک هست؟ پاسخ: آره؛ این هم بعد از شرک هست. بعد از شرک کبیره‌ترین گناه، عاق والدین هست. درست شد؟ بعد از شرک کبیره‌ترین گناه عاق والدین هست. بعد از توحید واجب‌ترین واجبات، احسان به والدین هست.

کلمه "اِمَّا" باز مرکب هست از چی و چی؟ ان+ما.

پس "ان" یه مفهوم شرط توشه. "ان" شرطیه هست "ما" زائده هست. حالا با شرط معنی می‌کنیم.

"اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ" اگر یکی از اونها "اِحْدَهُمَا اَوْ كِلَاهُمَا" یکیشون یا دوتاشون پیش تو یعنی جلوی چشم تو برسند به پیری.

آقای قرائتی خدا حفظشون کنه یه تعبیر جالبی از این "عِنْدَكَ" آوردند. (دقیقه ۱۰) نمی‌دونم شنیدید یا نه؟ می‌فرمایند که وقتی میگه جلوی چشمت یعنی پدر و مادرتون جلوی چشمتون باشند. نباید از خودت دورشان کنی بذاری جای دیگه ای، یا حتی خونه شون رو آقای قرائتی تأکید می‌کنند که حالا به خاطر مسائل زندگی‌های الان و بحثهای شهری و اینها شاید نشه توی یه جا زندگی کرد، ولی اینقدر که جلوی چشمت باشند، حالا نزدیک باشند، بتونی سر بزنی این "عِنْدَكَ" را ایشون اینجوری معنی می‌کنند یا اگر توی یه ساختمون هستی یه طبقه را برای اونها بگیرد. یه طبقه برای خودشون، جلوی چشم باشند پدر و مادر، که وقتی به پیری می‌رسند ملموس باشه و رسیدگی بهشون راحتتر.

سوال: پیری باید جلوی چشم باشند؟ پاسخ: تا پیری جلوی چشم و بعد از اون.

سوال: همیشه باید جلوی چشم باشند؟ پاسخ: بله؛ "عِنْدَكَ" دیگه، مفهوم "عِنْدَكَ" را اینجوری، جلوی چشمتون پیر بشه یه دفعه ای نرید چند سال بعد بیایید ببینید که کلا همه چیز عوض شده. جلوی چشم باید باشند.

"ما" ما زایده هست، "کِبَر" بزرگسالی هست، معمولا از پنجاه به اون طرف را میگوین.

کلمه "أَف" هم انزجار را می‌رسونه؛ دیگه چی می‌رسونه؟ کراهت، انزجار، ناپسندی، ناخوشایندی.

"وَلَا تَنْهَرُهُمَا"

نهر بالاتر از اون. آزار رساندن، رنجاندن.

یعنی از اون کلمه علامه گفته آخ یا آخ توی فارسی، ما معمولا آه می‌گیم. آه ولم کن. مثلا این عبارت را توی فارسی می‌گیم. بعد نهر یه پله میره بالاتر. اصطلاحا می‌گیم ترقی کرده.

رنجوندن هم نباشه، دل شکستن هم اصلا نباشه، یه چیزی نباشه که واقعا بهشون بر بخوره. حتی اگر شما برحق باشید.

ما یه استادی را داشتیم می‌گفت اگر پدر و مادر گفتند ماست سیاهه، بگید ماست سیاهه. تا این حد. اگر کاملا بی‌منطق بودند بگید باشه حق با شماست تا این حد در مقابل پدر و مادر باید خاکسار باشیم.

امام سجاد علیه‌السلام توی یکی از دعاها صحیفه سجادیه می‌فرمایند: خدایا من را وادار کن یه طوری از پدر و مادرم بترسم، یه طوری اونها را انگار ازشون می‌ترسم و انگار دارم عبادت می‌کنم یعنی مقام پدر و مادر اینجوریه. دعای ۲۴ صحیفه سجادیه.

پدر و مادر همچین مقامی دارند. و اگر واقعا پدر و مادر از ما راضی باشند خیلی امورات ما به راحتی میگذره. ببینیم که موقعیت ما رفتار ما در مقابل پدر و مادر چجوریه؟ خاکسار هستیم یا نه؟

یه توهمی ممکنه اینجا پیش بیاد اینکه مثلا آیه گفته زمان پیری فقط، علامه میگوینه، زمان پیری را بیشتر اشاره کرده نه اینکه فقط زمان پیری باشه. میگو در مقام انحصار حکم به دوران پیری نیست. پیری بیشتر مواظب باشید چون میدونیم همه‌مون پیر میشیم همه‌مون به این حالتها میرسیم و گاهی بچه هم میشیم در حین پیری، بچه میشیم، بی‌منطق میشیم، خواسته‌های بچه‌ها داریم. "وَمَنْ نَعْمَرَهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ" واقعا همه این دوران را خواهیم گذراند. بهش خواهیم رسید. اگر پدر و مادرمون به این دوران رسیدند باید خیلی حواسمون جمع باشه.

چرا پیری را اشاره کرده؟ چون سخت‌ترین روزهاست. ناتوانند، عاجزند، حساسند، و به خاطر همین اینقدر تاکید شده که فرزند در هنگام پیری اینقدر مواظب کنه.

آیه ۲۴ "وَآخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)"

بعد دستور بعدی "وَآخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ"

خفص جناح. جناح یعنی چی بال، اینجا به معنای بال نیست اینجا به کنایه هست، نهایت تواضع و خضوع و فروتنی را برای پدر و مادر باید نشون بدیم. به نوع مبالغه اینجا به کار رفته در تواضع و خضوع زبانی و عملی.

هم زبانون باید این خضوع را برسونه هم عمل مون باید این خضوع را برسونه. زندگی‌های مدرن، الان من دارم دور و اطرافمون میشناسم مثلاً پدر و مادر را به اسم کوچک صدا می‌کنند. نحوه رفتار هم، اصلاً انگار نه انگار پدر و مادر هستند. (دقیقه ۱۵) انگار مثلاً به هم‌کلاسی، دوست، در این حد پدر و مادر را آوردن پایین و افتخار می‌کنند که صمیمی هستیم مثلاً دوستیم، اصلاً خوب نیست. پدر و مادر باید با احترام نام برده بشن، با احترام باید اسمشون برده بشه.

فعل جمع باید براشون به کار ببریم اگر تونستیم. قدیمی‌ها واقعا توی این زمینه خیلی جلوتر از ماها هستن. خیلی احترامشون بیشتره. مثلاً با اسم کوچیک و با تو و اینها اصلاً کسی رو صدا نمی‌زدند. ولی الان متأسفانه پدر و مادر با اسم کوچیک، رفتارها خیلی سطحی مثل یک هم‌کلاسی، همکار، خواهر و برادر، در این حد ما پدر و مادر را آوردیم پایین. در حالیکه آیه میگه نهایت تواضع زبانی و عملی. اینکه شما چجوری میتونید توی جمله به پدر و مادرتون تواضع خودتون را نشون بدید، ادب خودتون را نشون بدید. این جمله معروف که مثلاً بعضی از پدر و مادرها میگن ما قدیم پامون هم دراز نمی‌کردیم حرف قشنگیه. مسخره نکنیم این را. روانشناسی امروز این را مسخره می‌کنه. در حالیکه اصلاً اینطور نیست جلوی پدر و مادر نباید پا دراز بشه. نباید کسی دراز بکشه نباید با عناوین کوچیک صداشون کنیم.

نهایت خاکساری، نهایت تواضع، نهایت خضوع را باید در مقابلشون به کار ببریم. حتی اگر با ما هم عقیده نباشند. این نکته مهمی هست. حتی اگر با ما هم عقیده نباشند.

"جَنَاحَ الذُّلِّ"

ذل یعنی چی؟ از ذلت میاد مقابل عزت هست یعنی به بزرگ‌تری توش هست. این مقابلش هست. خواری، متابعه. مثل یک پرنده ای، یک مرغی که بالش را اینجوری باز می‌کنه جوجه‌هاش را در بر میگیره، پدر و مادر وقتی به سن پیری میرسند یا وقتی که به ما احتیاج پیدا می‌کنند ما باید نقش اون مرغ مادر را بازی کنیم به عنوان بچه‌ها، ما فرزندیم ولی در این حالت باید بال تواضع و رحمت را برای اونها باز کنیم.

در مجمع‌البیان می‌فرماید که این آیه دلالت داره بر این که دعای فرزند برای پدر و مادرش که از دنیا رفتند مسموع هست یعنی شنیده شده هست. اسم مفعول.

"وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا"

دعا که می‌کنه فرزند در حق پدر و مادر، جناب طبرسی در مجمع‌البیان می‌فرماید "دعای فرزند در حق پدر و مادری که از دنیا رفتند مسموع هست."

سوال: "جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ" رحمت به معنای مهربانی میشه؟ پاسخ: از رحمت میاد، رحم هست.

سوال: رحمت خیلی گسترده هست، اینکه برای پدر و مادر میاد همون مهربانی هست یا بالاتر هست؟ پاسخ: رحم هست. بالاتر از مهربانی هست. رحم هست. نمیتونم رحم را براتون معنا کنم. شما توی فارسی میگرد مهربانی، توی عربی خیلی وسیع تر از مهربانی هست. دلسوزی هست، عطائه، بخششه، احسانه، همه چیز توی رحم هست.

سوال: توی جلسات مشاوره زیاد سوال میشه، بی حرمتی اتفاق بیفتد از طرف پدر و مادر میتونه صله رحم تحت شعاع قرار بگیره یه مقدار فاصله گرفته بشه یعنی حکمش خیلی فرق می کنه چون عزت نفس طرف داره یه جورایی آسیب می بیند؟ استاد: در مقابل پدر و مادر؟

ادامه سوال: بله؛ اگر بچه را بهش بی حرمتی کنند بی احترامی کنند مثلاً با زبان ما داریم جوری که بچه اصلا کنده میشه..؟ پاسخ: رفتارهای اشتباه پدر و مادر پای خودشون نوشته میشه، عدالت خداست.

سوال: بچه میتونه فاصله بگیره که یه مقدار متوجه بشن که این بی حرمتی جایز نیست؟ پاسخ: مقابله به مثل حق نداره بکنه.

استاد: نه؛ مثل اونها بی حرمتی نکنه.

دوستان: من همیشه میگم (دقیقه ۲۰) شما حق ندارید مثل اونها بشید. استاد: نه بی حرمتی که اصلا نداریم ولی به قول شما حالا کنترل بکنه رفتار را، رفت و آمدها، بله مدیریت بشه اشکالی نداره ولی بی حرمتی نه.

سوال این بود که اگر پدر و مادر رفتارشان اشتباه بود عزت نفس فرزند را نشونه گرفته بودند، فرزند می تونه فاصله بگیره؟ من عرض کردم رفت و آمد را میتونه مدیریت کنه اما حق بی حرمتی و مقابله به مثل نداره. این حق را نداره.

آیه ۲۵ "رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿۲۵﴾"

این ادامه همون آیه است انگار خدا داره به کنایه می گه خدا می دونه که شما چیکارا کردید. ببینید مطالب علامه خیلی جالبه، میگه احیانا از فرزند یه حرکت ناگواری سرزده خدا اینجا اسم اون عمل را نیاورده، اسم فرزند هم نیاورده که، یعنی اینقدر در نزد خدا این قبیح بوده معمولاً دأب قرآن، روش قرآن اینه که از اعمال قبیح خیلی مستقیم اسم نیاره. میگه از فرزند ادامه همون آیه است، یه حرکت ناگواری سر زده، خدا مستقیم اشاره نمیکنه که چیکار کرده این فرزند. خیلی به کنایه اینجا صحبت کرده. خدا میدونه که شما چیکار کردید نسبت به پدر و مادرتون. میگه "رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ" اگر شما واقعا آدم های صالحی باشید این حرکت ناگوار شما با جبران با توبه بخشیده میشه.

اسم آن عمل را هم نبرده برای اینکه بفهماند که همانطور که مرتکب شدن به این اعمال سزاوار نیست بیان آن نیز مصلحت نبوده و نباید بازگو شود.

یعنی اینقدر این عمل برای خدا سنگینه، که نماید مستقیم بگه که یه فرزندی مثلا در مقابل پدر و مادر یه حرکت خیلی زشتی از سر زده. خدا حتی اون عمل را هم بهش اشاره نکرده که مخفی بمونه در ستر و پوشش بمونه و قبح شکنی نباشه .

"**اَوَابِينَ**" از چه ریشه ای هست؟ اوب. گفتیم ما سه تا ریشه داریم اوب ° نوب ° توب. هر سه مشتق هستند. یک نوع بازگشت هم توش هست منتها انواع بازگشت توش داریم. مثلا اوابین، اوب یه نوع آه هم توش هست یه نوع دلسوزی پشتش هست. توبه، توب بازگشتی هست که برای رفع گناه هست. نوب بازگشت نوبه نوبه. مکرر را میگن. یعنی توبه های مکرر را بهش میگویم نوب. نواب.

"**فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَابِينَ غَفُورًا (۲۵)**" خداوند برای بازگشت کنندگان همراه با دلسوزی و آه، کسانی که مکرر.

سوال: پشیمانی میشه؟ پاسخ: پشیمانان؛ بله.

برگشت کنندگان به سوی خدا. هی یاد خدا میفتند برمیگردند. خدا براشون چیه؟ غفوره. غفور چه وزنی داره؟ فَعُول چیه؟ صیغه مبالغه است. بسیار آمرزنده است. بسیار غافر هست.

پس اگر شما صالح باشید و یک لغزشی در مقابل پدر و مادرتون انجام بدید و خدا این صلاح را در شما ببینه و در روح شما ببینه به شرط توبه، به شرط بازگشت این را براتون حذف می کنه یعنی حتی برای بخشیده شدن این گناه در مقابل پدر و مادر خدا شرط میداره چون بعضی از گناهان را خدا شرط نمیداره، میبخشه. ولی در مقابل پدر و مادر میگه به شرطی که شما بیایید و پشیمانی را من توی رفتارتون توی روحتون ببینم قبول می کنم از شما .

سوال: نیازی به رضایت پدر و مادر نیست اینجا؟ رضایت پدر و مادر مهم نیست؟ پاسخ: اونم شامل میشه. اول باید در پیشگاه خدا ما توبه کنیم بعد دل پدر و مادر را به دست بیاریم. دوستان: اگر خدا بخواد دل اونها رو هم نرم میکنه! پاسخ: بله.

آیه ۲۶ " **وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْدِيرًا (۲۶)** "

" **وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ** " انگار سیاق یعنی معنی یه ذره فاصله میگیره از پدر و مادر میره یه لایه دورتر .

" **وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ** " (**دقیقه ۲۵**) ذی القربی، مسکینان، در راهماندگان، حقشون را بهشون بده. این آیه مکی هست. سوره هم مکی هست. مال زمان قبل از بحثهای انفاقهای واجب و زکاتهای واجبه. فعلا پیغمبر حق اینها را بده تا ما برای شما تعیین کنیم هر گروهی چه میزان حقی دارند.

سوال: الان مصداق **وَأَبْنِ السَّبِيلِ** کیا هستند؟ پاسخ: یکی پولش را زدند، کیفش را زدند توی مسیر مسافرت. در این حده، بیشتر از این ما نداریم چون نه بحث کاروانسراهای قدیم هست نه مسافرت های الان مسافرت های قدیم هست. به هرحال با یه وسیله نقلیه ای که فرق می‌کنه با زمان گذشته. یکی که همه مالش را از دست داده، کیفش را زدند، مستأصل هست وظیفه داریم بهشون کمک کنیم.

سوال: اینایی که میگن غذا برای من بخر، پولم از دست دادم؟ پاسخ: ببینید روش بزرگان اینه که ردشون نمی‌کنند اما نه اینقدر که پولای مثلا، یه مقداری میدن که اولاً درخواست اون سائل را جواب داده باشند چون درخواست شده و اینقدر هم نمیدن که برایش بشه یک... نمی‌دونیم حالا این راست میگه یا دروغ میگه.

دوستان: غذا را میخواد چیکار کنه؟ میخواد بخوره دیگه. غذا رو کاری نمی‌تونه بکنه.

استاد: اگر در حد یک پول غذا باشه مثلا شما برید خودتون غذا را بخريد بهش بدید نه پول غذا. اینم فرق می‌کنه.

دوستان: یا مثلاً سوار اتوبوسش کنید برسونیدش..

بله میشه این کارها را کرد.

" **وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا (۲۶)** "

تُبَدِّرُ از ریشه بذر هست بذر همون بذر پاشیدن هست، بذر میپاشیم برای زمین، برای کشت، این هم از همونه. یک نوعی از اسراف هست یا شاید شدیدتر از اسراف چون توش پاشیدنه. یعنی یه جوری حیف و میل کردن با شدت. آره به قول شما بی هدف. پاشیدن یک بذر، تبذیره.

بعد جالبه که با مفعول مطلق هم آورده دیگه **وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا (۲۶)** آره ریخت و پاش به قول شما. مفعول مطلق تاکیددی.

بی هدف خرج کردن، حیف و میل کردن.

بذرافشانی.

سوال: فرقی با اسراف چیه؟ پاسخ: شدیدتر از اسرافه. ریخت و پاشش بیشتر از اسرافه.

علامه گفتند در اسراف منظور افساد هست با هدف افساد ولی در اینجا تبذیر ریخت و پاشی هست که شما ممکنه بهش نیاز هم داشته باشی ولی بیش از حد نیازت بوده ولی در اسراف هدف فساد هست. ریخت و پاشی می‌کنی که هدفش به اصطلاح....

سوال: پس اون که توی عامیانه ما می‌گیم اسراف می‌کنیم در واقع ما داریم تبذیر می‌کنیم؟

دوستان: مثلاً توی عروسی ها ببینی غذا درست می‌کنند بیش از حد، حیف و میل میشه. هدفشون افساد نیست ولی ریخت و پاش کرده و زیاد از حد هم اضافه میاد. این میشه تبذیر. اگر البته تبدیل به احسن نشه چون حالا

بعضی‌ها توی عروسیها جمع می‌کنند حالا بعداً میبرند میدن مثلاً دست نخورده هست جمع می‌کنند میبرند میدن به مستمندان و نیازمندان ولی بعضی‌ها ریخت و پاش می‌کنند و می‌ریزند دور دیگه.

سوال: با این تعریف اسراف میشه بدتر از تبذیر؟ پاسخ: نه توی میزانش توی شدتش تبذیر وسیعتره. عمق عمل شاید توی اسراف مثلاً، اسراف ممکنه یه کار کوچیکی باشه توش اسراف بشه ولی توش فساد داره تبذیر نه توی دایره بزرگ‌تری ریخت و پاش هست. مثال همین عروسی‌ها. مثال خیلی خوبیه. این مثال تبذیره ولی ما خب عامیانه می‌گیم اسراف.

دوستان: کسی تبذیر می‌کنه که داره، ولی اسراف ممکنه کسی نداشته باشه ولی اسراف کنه. می‌فرمایند کسی تبذیر می‌کنه که امکان مالی برایش فراهم هست اما ممکنه برای اسراف حتی امکان مالی هم نباشه ولی اسراف کنه. مثل آب زیاد مصرف کردند.

بعد اسراف معنوی هم آخه داریم اما تبذیر معمولاً به مال اشاره می‌کنه. (دقیقه ۳۰)

ما اسراف معنوی هم داریم مثل چی؟ مثال بزنید؛ زیادی نماز بخونیم؟ اینقدر عبادت کنه که از کارهای اساسی و هدف زندگی بمونه، از نقش همسری، نقش مادری.

توی هر کاری زیاده روی بشه، اسراف هست. توش صلاح نیست فساد. تبذیر بیشتر نگاه به مال داره. دوستان: یک بزرگواری در مورد اسراف مطلب خیلی جالبی می‌گفتند برای خود من خیلی جالب بود. می‌گفتند اسراف به کار بردن نعمت در غیر از جایگاه خودش هست. مثال می‌زدند می‌گفتند درخت چیزش به اینه که ثمر بده یعنی نهایت کمال اینه که ثمر بده و ثمرش مورد استفاده قرار بگیره. حالا انسان اگر از هر نعمتی استفاده کنه در غیر از جایگاه خودشون، اسراف هست. مثلاً خدا چشم بهش داده، چشمش را در غیر اون کار کرد خودش استفاده می‌کنه.

استاد: اینی که می‌فرمایید به کفران بیشتر می‌خوره چون شکر به کار بردن نعمت در جای خودش هست کفر برعکسش هست. کفر منجر به اسراف میشه. کفران نه کفر ذات. کفران نعمت میتونه منجر به اسراف بشه. دقیقاً. پس این از بحث اسراف یا تبذیر.

ببینید جمله بعدی می‌فرماید: "إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ" با یه "إِنَّ" آورده. "إِنَّ" حرف مشبّهة بالفعل هست. ببینید اسمش روشه. معنی فعلی باید ازش بگیریم با یه تاکید. این جمله تعلیل جمله قبل هست. چرا میگه "وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا"؟ چون که. گفتیم که تعلیل وقتی می‌گیم چرا؟ توی تعلیل می‌گیم چون. خب! چون که مبذرین چی هستند؟ اخوان شیاطین هستند. شما آیه را ببینید واقعا نهایت بلاغت را داره. یه بار شیاطین جمع شده یه بار شیطان مفرد شده. اینها چه فرقی با هم دارند؟ چرا آخرش نگفته و کان الشیاطین؟ گفته "وَكَانَ الشَّيْطَانُ"

پس این با اون فرق می‌کنه. "إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ" میگه برادرند. علامه می‌فرماید که این برادری یعنی بین مبذرین و بین شیاطین یک نوع مهربانی وجود داره مثل مهربانی برادری. چطور برادر با برادر مهربان هست و رابطه

خوبی داره. مبذر با شیاطین رابطه خوبی داره. ملازمت با هم دارند. این "الشیاطین" یعنی همه بچه های شیطان. یعنی ما اگر شیطان اول را ابلیس بگیریم قبیله اش و بچه هاش. سوره اعراف میگه که "إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ" یعنی شیطان قبیله داره، بچه داره، نوه نتیجه داره، نواده هاش هستند دیگه. پس مجموعاً میشن "الشیاطین"

اینجا اشاره به شیاطین جنی می کنه چون اگر انسی بود نمی گفت مبذرین. مبذرین انسی هست شیاطین چی هستند؟ جنی هستند. یه ملازمتی بین اینها به وجود میاد. این شیاطین جمع هستند پس الف و لامش میشه چی؟ جنس هست. استغراق هست. بله.

و اما "وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷)"

این شیطان الف و لامش چی میشه؟ عهد هست. چه نوع عهدی؟ می شناسیدش، میشه عهد ذهنی. این الف و لام دوم، الف و لام عهد ذهنی هست. برای بار چندم.

الف لام ها یا جنس هستند یا عهد هستند. عهد، یا ذکری یا ذهنی یا حضوری هست. ذهنی یعنی شما توی ذهنتون میدونید راجع به چی داره صحبت می کنه.

پس این شیطان دوم، میدونید خدا راجع به اون ابلیس اولی حرف میزنه. بعد میگه که (جمله ش خیلی قشنگه نگاه کنید بذارید من بگم). هر اسراف کننده ای هر مبذری یه شیطان واسه خودش داره پس این میشه شیاطین یعنی از نوه نتیجه های اون شیطان اصلی. هر کسی، یکی کنار دست خودش داره به عنوان قرین. بغل دستش یه شیطانی هستش که به این عمل تشویقش کنه یا به خاطر این عمل با شیطان مهربانی بینشون به وجود اومده. ما با شیطان خیلی مهربون هستیم خیلی دوست هستیم باهاش. ملازمت بینمون به وجود اومده. (دقیقه ۳۵) یه سنخیتی باهاش انگار پیدا کردیم.

علامه می فرماید که هر اسراف کننده ای برادر شیطان خودشه. جمله خیلی عجیبه. هر اسراف کننده ای برادر شیطان بغل دستیش هست. یعنی یه قرینی ما داریم میگه: "وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ" خدا برای هر کسی یه قرینی گذاشته کنار دستش. هر کسی با اون برادره، هر مبذری با اون برادره. رابطه برادری بینشون برقرار شده. و بعد حالا توی تعبیر دوم همه اینها نوه ها و نتیجه های همون شیطان اصلی هستند که نسبت به خداوند چیه؟ بسیار بسیار کفور هست.

حالا اینجا رابطه فرمایش خانم عاصم که بحث کفران نعمت و اسراف هست اینجا پیدا میشه. چرا؟ چون شیطان نسبت به خداوند کفور. کفور یعنی چی؟ بسیار کفران پیشه. از اسراف انسان میرسه به کفران و نهایت میرسه به کفر ذات.

سوال: در آیه ۲۶ "وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا" منظورش اینه در دادن حق زیاده روی نکنید یا در مال؟ چون اولش میگه و "آت ذی القربی حقه"؟ پاسخ: توی انفاق. توی انفاق ریخت و پاش نکنید.

اسراف و تبذیر در التحقیق: بَدَر، اصل واحد آن نَثْر، پراکندن، تفریق، پخش کردن. درباره افشاندن دانه و پراکندن خارج از اندازه مال فراوان استفاده میشود. و نثر پرتاب کردن در حال پراکندگی هست. این آیه که در سوره مبارکه اسراء هست یعنی مالت را پراکنده نکن و آن را خارج از برنامه مصرف نکن. این مصرف و پراکندن در میان این گروه ها باشد (همون گروه های بالا) و غیر ایشان زیرا تبذیر موجب تضييع مال خدا و حقوق مردم و اخلال در نظم هست. و فرق میان تبذیر و اسراف این هست که تبذیر همان گونه که گفتیم عبارت است از افشاندن همراه با تفریق یعنی تفرُّق و اما اسراف به معنای تجاوز از حد و عدل هست یعنی همون تعادل.

ببینید پس شد بذر = نثر + تفریق که بیشتر مال هست چون بیت‌المال هم هست حق مردم هم ضایع میشه.

نثر هم نوشته عملی ست که از حد عقلی یا عرفی که در آن لحاظ می‌شود تجاوز کند و از آن خارج شود. تجاوز از حد عرفی و عقلی که از عدل هست که یا عدل هم بهش می‌گیم. مثل خوردن بیش از حد یا انفاق بیش از حد عرفی، ساختمانی که بیش از شأن فرد باشه، اثاث منزلی که بیش از حد عرف تجاوز کنه. هر چیزی که از حد عرف تجاوز کنه.

توسعه زندگی، دوباره فرق در اسراف و تبذیر را گفته. گفته عبارت است از تفریق بدون نظم، بی‌نظمی که ایجاد می‌کنه جز تبعات تبذیر هست و...

تبذیر انگار یه چارچوب نداره. تبذیر، بی‌قانون مال را میبخشه.

دوستان: مثل سنگی که شما میندازید، موج‌ها همه دارند یه شکلی میرن شما یه سنگ میندازید یکدفعه در حرکت منظم اون سیر طبیعی، اخلال ایجاد میشه بی‌نظمی می‌کنید.

خود علامه هم می‌گن دیگه. می‌گن اسراف یه قید افساد توش داره. فساد مخالف صلاح هست. اون افسادش اون حد عرف و عقل هست، شما عقل را داری زیر پا می‌ذار یه حد طبیعت یا حد فطرت را زیر پا می‌ذار ی.

استاد: دوستان می‌فرمایند که یعنی از روی التحقیق فرق بین تبذیر و اسراف را فرمودند گفتند که جناب علامه مصطفوی می‌فرمایند که بذر نثر هست یعنی پراکندن با تفریق یعنی بدون قانون و بی‌نظمی توش هست. اسراف خارج از شأن و خارج از حد عرفی و عقلی هست که توش فساد هم هست.

"وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ"

"إِمَّا" همونه. "ان" داره توش و یه "ما" زائده. ان شرطیه، ما زائده. (دقیقه ۴۰) معمولاً این ترکیب که وقتی ما می‌گیم ان شرطیه هست بعد ما زائده هست حالت تاکید داره تاکید اون شرط هست. معمولاً حروف زائد که ما توی فارسی می‌گیم زائده، توی عربی زائد نیست جای خودش اومده اتفاقاً. نقش زیادت معنا داره. تاکید داره.

"وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ" این یعنی چی؟ معنی کنید. یه کنایه توش هست. می‌گه اگر از ارحام، اونایی که بحث ذی‌القربی بود و اینها بود و فقیرانی که صاحب حق هستند و تو باید بهشون حقشون را می‌پرداختی. الان نداری "وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ" اعراض کردی ازشون به دلیل ناداری. نگفته به چه دلیلی.

آیه خیلی پوشیده حرف زده. مستوره. می‌گه "وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ" اگر از شون اعراض کردی دلیل اعراضت چیه؟ عدم توانایی هست ناداری هست. اگر به خاطر ناداری از شون اعراض کردی فعلا چیزی نداشتی بهشون بدی، چیکار کن؟ و امید داشتی در آینده خدا به لطف خودش به شما یه مالی میده. الان اعراض می‌کنی ولی به آینده امیدواری. می‌گه "ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ" باز چیکار کن؟ وقتی که یک فقیری یه سائلی یک مسکینی یک ذوالقربی از ما یه چیزی خواست و ما در اون شرایط نداشتیم کمکشون کنیم. اینجا تا میتونیم زبان خوش داشته باشیم. از شون عذرخواهی کنیم دلشون را به دست بیاریم یا یه کمک دیگه ای غیر مالی انجام بدیم. یه دعایی براشون کنیم. خلاصه این اتفاق بیفته یعنی ما اگر توان مالی نداریم توان زبانی که داریم زبان خوش داشته باشیم. "وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا" امید به رحمت خدا داریم.

"فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸)" یه قول یسر، قول میسور، نرم، لین باهاشون داشته باشیم.

حتی بعضی از علما می‌گن که از شون عذرخواهی کنید.

سوال: عذرخواهی میکنم آیه را رد کردید آیه‌ی قبلی فرمودید "ان" تعلیل هست مگه "ان" قانون نمیشه؟ مگه ما نمی‌گوییم وقتی "ان" میاد قانونه، از کجا تعلیل گرفتیم؟ پاسخ: تعلیل جمله قبل هست. میتونه قانون هم به تنهایی باشه.

سوال: یعنی هم میتونه قانون باشه هم میتونه تعلیلی بر یه آیه باشه؟ پاسخ: بله؛ شما می‌خواهید گزاره‌های عقلی در بیارید از توش؟ به تنهایی در میاد. ولی نقشش توی این جمله در ارتباط با جمله قبل، تعلیل هست. می‌گن "ان" هایی که اول آیات میاد عقلی هست وسط آیات تعلیل هست، اکثرا البته.

سوال: مگه نمیگید قانونه؟ پاسخ: می‌گم اگر تنها بگیرم قانونه. "ان مبذرین" این قانونه، قانون یعنی چی؟ یعنی در همه زمانها و مکانها جاری هست ولی الان نقش این جمله ارتباطش با قبل چیه؟ تعلیل هست. تعلیل معمولا ارتباط هست یعنی حتما...

می‌تونه تعلیل قانون باشه. چرا اینجوری هستند؟ چون یه قانون داریم به اسم اینکه اینا مبذرین اخوان شیاطین هستند. شما توی تعلیل میتونی از قوانین استفاده کنی. (دقیقه ۴۵)

سوال: "قول میسور" قول معمولا با حسن میاد ولی اینجا با میسور اومده؟ پاسخ: میسور یعنی چی؟ چرا از یسر آورده؟ سختش نکنید قضیه را، نه شما خیلی ناداری تون را به رو بیارید که مثلا طرف یعنی این عزت نفس هم اینجا حفظ بشه دیگه. قضیه را سختش نکنید از اون ور هم بگید فعلا امکان پرداخت ندارم فعلا امکان کمک ندارم خدا ان‌شالله کمکتون کنه کاری هست من در خدمتتون باشم؟ ببینید به اصطلاح خودمون می‌گیم زبون بریزید براشون. آره دلشون را به دست بیاریم.

آیه ۲۹ "وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹)"

چرا شده "فَتَقَعْدَ"؟ برای اینکه در جواب لای نهی هست. گفتیم اینها افعال طلب هستند. لای نهی، نفی، سوالی، شبه فعلها. اینها یه نوع افعال طلب هستند. و معمولا هم با فای جواب میاد. این فاسر "تَعْقِدَ" فای جواب اون "لا تَجْعَلْ" هست. فای جواب. فتعقد بوده فان تعقد. پس این فای، فای جواب هست در جواب لای طلب اول آیه هست.

"لَا تَجْعَلْ" نهی کرده از چی؟ از اینکه دستت را ببندی به گردنت. کنایه ست.

من دستم را اینجوری کنم یعنی چیزی ندم. دست به گردن کنایه از خرج نکردن و خست، یه نوع بخل هست. خسیس بودن. خودداری از بخشش. مقابلش چیه؟ توی همین جمله بعد.

بسط ید، دستمو باز کنم یعنی یا دستم را قفل کنم یا باز کنم. این کنایه از ولخرجی هست که توی آیه قبل هم بهش پرداختیم.

توی انفاق هم ما باید حد وسط، عدل را بگیریم عدل را بگیریم. نه اینقدر ولخرجی نه اینقدر بسته. در حد شأن خودمون باید انفاق کنیم. کسی که کاملا دست خودش را در مقابل باران گشوده قطره‌ای در دست وی باقی نمی‌ماند. این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق هست.

"فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹)" این جواب اون "وَلَا تَبْسُطْ" هست "وَلَا تَبْسُطْهَا".

"محسور" از ریشه چیه؟ حسرت، ندامت. انقطاع، عریان شدن. دست خودت را اینقدر زیاد باز نکن که مال خودت را از دست بدی و اونوقت بشینی به حسرت، ای وای مالم از دستم رفت. غمش را داشته باشی.

بعضی‌ها گفتند این "فتتعقد" مال جمله دوم هست یعنی "فتتعقد" مال "لا تبسطها" هست. بعضی‌ها گفتند مال هر دو جمله هست یعنی آدم هم در هنگام دست بسته دچار حسرت و پشیمانی میشه هم در هنگام دست باز.

علامه اینو اشکال گرفته گفته به جمله اولی نخوره. همیشه. به اولی نمیخوره دیگه.

سوال: گفته معلوم نیست که این تبسطها یعنی اگر کل مالت را بدی در راه خدا مصداق اسراف باشه؟! پاسخ: میگه بعضی گفتند جمله "فتتعقد" متفرع بر هر دو جمله هست نه به جمله آخری. خب؟ اشکال این حرف این است که معلوم نیست جمله "وَلَا تَبْسُطْهَا" در مقام نهی از تذبذیر و اسراف باشد و حتی معلوم نیست دادن تمامی اموال در راه خدا اسراف باشد.

دوستان: تمام مالت را هم بسط ید کنی همه مالت را در راه خدا بدی مصداق اسراف همیشه که بخواهیم بگوییم که تو بعدا محسور میشی. میخواد بگه که چون تو نمیتونی همچین چیزی بگی، این جمله دوم می‌تواند نباشد؟!

(دقیقه ۵۰)

نه مفهوم درسته ولی از لحاظ نحوی بالاترش میگه "فتتعقد" فرع بر "وَلَا تَبْسُطْهَا" هست .

بله نزدیک تر میگیریم دیگه. فای جمله بغلی هست نه جمله دور.

چون اینجوری نیست نمیتونی به دوتاش بگیری، همینه دیگه ما داریم یه حرف را میزنیم با شما.

سوال: فقط به دومی برمیکرده؟ پاسخ: بله. نظر علامه اینه.

آیه ۳۰ "إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا" (۳۰)

"إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ" جمله پایانی دیگه، الان حرف از رزق زدیم حرف از بسطش زدیم بعد میگه که خدا رزق را بسط میده.

این تعلیل هست ببینید باز حتی "ان" اول جمله هم می تونه تعلیل جمله آیه قبل باشه. "ان" اول آیه هم میتونه تعلیل باشه منافاتی با تعقلی بودنش نیست. تعلیل هست و قانونه.

سنت پروردگار اینه که به هر کس که بخواهد روزیش را، بعضی ها خوش روزی هستند بعضی ها تنگ روزی هستند اینم یه کاری کردند که روزی شون تنگ شده یا نه، واقعا توی این دنیا باید روزی شون تنگ باشه. ما خیلی از علما را داریم که روزی شون تنگ بوده اینجوری باید اینها رشد می کردند. همیشه هم تنگ بودن روی نقص نیستا دقت کنید. بعضی از علما روزی شون کم بوده ولی با همون روزی کم زندگی می کردند برکت هم داشتند. سنت پروردگار هست که به هر کس که بخواهد روزی دهد گشایش میدهد بر هر کس که نخواهد تنگ میگیره.

سوال: توی قسمت دوم میگه که "لمن یشا" منصوب شده؟ پاسخ: آره؛ به خاطر حذف به قرینه لفظی هست.

خب تا همینجا باشه تا سر "وَلَا تَقْتُلُوا" این المیزان مون امروز باشه.

من یه ۲۰ دقیقه ای تا اذان راجع به امام سجاد صحبت کنم.

حالا عرفان حلقه را در جلسات آینده میتونیم صحبت کنیم. حیفه که این ایام مربوط به شهادت امام سجاد هست خیلی کلی راجع به ایشان صحبت نکنیم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

